

عنوان مقاله :

نقد و بررسی افکار یکی از نظریه پردازان حقوق بین الملل
(گروسیوس)

نویسنده:

محمود رشنواز

휴고 그로티우스 저
정문수 · 이수열 옮김

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات ، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران قوه قضاییه)

Hugo Grotius

۱۴۰۴/۰۱/۲۱

نقد و بررسی افکار یکی از نظریه پردازان حقوق بین الملل (گروسیوس)

چکیده

زمینه: هوگو گروسیوس معروف به پدر حقوق بین الملل، یکی از نظریه پردازان حقوق بین الملل می باشد. وی یک شخصیت برجسته در فلسفه، نظریه سیاسی، حقوق بوده است. آثار او طیف وسیعی از موضوعات را در بر می گیرد، اگرچه فیلسوفان امروزی او را بیشتر به دلیل مشارکت در نظریه های قانون طبیعی هنجاری که در دوره های قرون وسطی بعدی و اوایل مدرن ظهور کردند، می شناسند. در این مقاله سعی خواهد شد افکار و دیدگاه وی به عنوان یکی از نظریه پردازان حقوق بین الملل نقد و بررسی شود. از این رو؛ موضوع این تحقیق «نقد و بررسی افکار یکی از نظریه پردازان حقوق بین الملل (گروسیوس)» می باشد.

روش: این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی می باشد.

نتایج: نتایج نشان می دهد که گروسیوس حقوق را به حقوق طبیعی و حقوق ارادی تقسیم کرده و در رابطه با جنگ و صلح، نظم بین المللی، دولت و مسئولیت بین المللی و عدالت نظراتی ارائه کرده است. همچنین از نظر او مبنای قانون طبیعی عقل است و پس از آن قانون موضوعه بر اساس اراده شارع است.

کلیدواژه ها: حقوق بین الملل، گروسیوس، افکار و اندیشه گروسیوس

Criticism of the thoughts of one of the theorists of international law (Grosius)

abstract

Background: Hugo Grosius, known as the father of international law, is one of the theorists of international law. He was a prominent figure in philosophy, political theory, law. His works cover a wide range of topics, although he is best known to philosophers today for his contributions to normative natural law theories that emerged in the later medieval and early modern periods. In this article, we will try to criticize his thoughts and views as one of the theorists of international law. Hence; The subject of this research is "Criticism of the thoughts of one of the theorists of international law (Grosius)".

Method: This research is descriptive and analytical.

Results: The results show that Grosius divided rights into natural rights and voluntary rights and presented opinions regarding war and peace, international order, government and international responsibility and justice. The basis of natural law is reason and after That law is based on the will of the Shariah.

Keywords: international law, Grosius, Grosius' thoughts and ideas

بیان مسأله: هوگو گروسیوس، حقوقدان هلندی، نظریه‌پرداز کلیدی دولت پس از قرون‌وسطی است. وی در قرن هفدهم و صدها سال پس از آن، شخصیت برجسته‌ای در حقوق بود. درواقع؛ در ادبیات حقوقی بین‌المللی و روابط بین‌الملل، محققان معمولاً گروسیوس را به‌عنوان نشانگر نمادین تغییر پارادایم‌های تاریخی یا سبک‌های حکمرانی می‌خوانند. کتاب قانون جنگ و صلح هوگو گروسیوس تأثیر قابل توجهی بر حقوق بین‌الملل داشته است. البته برداشت ابداعی گروسیوس از حقوق، پیامدهای مهم متعددی داشت. نخست، در حالی که نظریه‌پردازان قرون‌وسطی تمایل داشتند از «حق» صحبت کنند، هوگو گروسیوس و جانشینان او بر اختیارات و استحقاقات شخصی که حقوق دارند تأکید کردند. دوم، از آنجا که هوگو گروسیوس حقوق را به قدرت‌ها یا توانایی‌هایی تبدیل کرد که انسان‌ها از آن برخوردار بودند، او نقش مهمی در کالایی شدن حقوق ایفا کرد. هنگامی که حقوق به مالکیت تبدیل شد، می‌توان آن‌ها را مانند سایر دارایی‌ها معامله کرد. کالایی شدن حقوق یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی قرن هفدهم بود (مکفرسون^۱، ۱۹۶۲: ۳).

از آنجا که نظرات و افکار هوگو گروسیوس در عرصه حقوق تأثیر گذاشت، این تحقیق اندیشه‌های وی را مدنظر قرار داده است. از این جهت موضوع «نقد و بررسی افکار یکی از نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل (گروسیوس)» برای این تحقیق انتخاب شده است.

روش تحقیق: این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی است.

^۱ Macpherson

اهمیت تحقیق: با توجه به اینکه گروسیوس از کسانی است که در دوره مدرن مؤثر بوده و آراء و آثار او مبنای آموزه‌ها و مکاتب گوناگون قرار گرفته، نقد و بررسی افکار وی که از جمله نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل خود از ضرورت و اهمیت برخوردار است. لذا؛ با توجه به تأثیرگذاری وی در حوزه حقوق آشنای با افکار و اندیشه وی حائز اهمیت است.

یافته‌ها:

۱-نگاهی مختصر به زندگی هوگو گروسیوس

هوگو گروتیوس یا هوگو گروسیوس^۲ (۱۶۴۵-۱۵۸۳)-که کنیه وی (دوخروت) است-انسان شناس، دیپلمات، وکیل، الهی‌دان، حقوق‌دان، دولتمرد، شاعر و نمایشنامه‌نویس هلندی بود که در ۱۰ آوریل ۱۵۸۳ در دلفت^۳ هلند به دنیا آمد. خانواده او نسبتاً مرفه، تحصیل کرده بودند. پدرش «یان دوخروت» شهردار دلفت بود. (گروتیوس، ۱۳۹۵: ۱۵)

گروتیوس وقتی هشت‌ساله بود، شروع به نوشتن مرثیه‌های ماهرانه به زبان لاتین کرد. لو در یازده‌سالگی دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه لیدن^۴ بود. وی در سال ۱۵۹۸، در سن ۱۵ سالگی، یوهان وان اولدنبارنولت^۵، سیاستمدار برجسته هلندی آن روز را در سفارتی به دربار سلطنتی فرانسه همراهی کرد. گروتیوس زمانی که در فرانسه بود، مدرک حقوق را از دانشگاه اورلئان دریافت کرده بود. پس از بازگشت به لاهه، او یک دفتر وکالت تأسیس کرد. (علی پاشا، ۱۳۴۸: ص ۶۱۸)

^۲ Hugo Grotius

^۳ Delft

^۴ Leiden University

^۵ Rembrandt Harmenszoon van Rijn

گروتیوس به دلیل دخالت در مناقشات بر سر سیاست مذهبی جمهوری هلند زندانی شد. او بیشتر آثار مهم خود را در تبعید در فرانسه نوشت. وی در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ در زمینه‌های فلسفه، نظریه سیاسی و حقوق شخصیتی تأثیرگذار بود و همراه با آثار فرانسیسکو دو ویتوریا^۶ و آلبریکو جنتیلی^۷، نوشته‌های او پایه‌های حقوق بین‌الملل را بر اساس قانون طبیعی در جنبه پروتستانی آن بنا نهاد. دو تا از کتاب‌های گروتیوس تأثیر ماندگاری در زمینه حقوق بین‌الملل داشته‌اند: «حقوق جنگ و صلح» (De jure belli ac pacis) که به لویی سیزدهم فرانسوی تقدیم شده است و «دریای آزاد» (Mare Liberum). لذا؛ گروتیوس «پدر حقوق بین‌الملل» خوانده می‌شود. او سهم قابل توجهی در تکامل مفهوم حقوق داشته است. (علم، ۱۹۴۶: ۱۸۶)

به هر حال؛ گروسیوس چندین سال را در تبعید گذراند. زندگی او در طول جنگ سی‌ساله و ظهور جنبش پروتستان اتفاق افتاد. گروسیوس به پاریس رفت و توسط رئیس مجلس پاریس حمایت شد و فرمانی از لویی سیزدهم دریافت کرد؛ اما بلافاصله به آلمان رفت و در همین زمان بود که کتاب «حقوق جنگ و صلح» را نوشت. این کتاب مورد توجه پروتستان‌ها قرار گرفت. این امر باعث شد پادشاه سوئد او را به عنوان سفیر این کشور در فرانسه انتخاب کند. گروسیوس به سوئد فراخوانده شد؛ اما تصمیم گرفت به آلمان برود؛ ولی در طی این سفر دریایی با کشتی غرق شد. البته او زنده ماند و به آلمان رسید. لیکن سلامت خود را از دست داد و چند روز بعد در ۱۶۴۵ وفات نمود. مدفن او اکنون در شهر دلف هلند است. (ذوالعین، ۱۳۸۶: ۳۸۷)

۲- نقد و بررسی افکار گروسیوس

۲-۱- تفکر گروسیوس در رابطه با تقسیم‌بندی حقوق

^۶ Francisco de Vitoria

^۷ Alberico Gentili

به‌طورکلی؛ گروسیوس پیشگام تقسیم‌بندی جدیدی برای حقوق بود. اگرچه این تقسیم‌بندی چندان مشخص نیست، اما به نظر او حقوق اساساً برحسب منبع و مبنای خود دو نوع است: حقوق طبیعی و حقوق ارادی. (براون لی یان^۸، ۱۹۹۸: ۲)

الف- حقوق طبیعی

به نظر گروسیوس، حقوق طبیعی از طبیعت ناشی می‌شود و زاییده اراده هیچ کس نیست. به گفته گروسیوس، در مقدمه کتاب حقوق جنگ و صلح، انسان احتیاج به حفظ اجتماع خود دارد و همین حس منبع حقوق طبیعی است. گروسیوس، برای شناخت حقوق طبیعی، دو روش پیشنهاد می‌کند: «یکی روش لمی که دقیق و فلسفی‌تر است؛ دیگر روشانی که درخور فهم همه مردم و به‌اصطلاح عامیانه می‌باشد. این شناسایی از طریق لمی است. وقتی ببینیم چیزی لزوماً موافق و یا مخالف طبیعت عقلی و اجتماعی باشد و از طریق انی صورت می‌گیرد، وقتی ملاحظه نماییم چیزی از نظر تمام ملل متمدن درست و صحیح تشخیص داده شده است. البته گروسیوس روش دوم را ناقص دانسته فقط آن را دارای ارزش اجتماعی می‌داند؛ زیرا صحت این روش مستلزم آن است که انسان قبل از هر چیز، به حقوق وضعی ملل آشنایی کامل داشته باشد. مضافاً به اینکه ارزش حقوق طبیعی بایستی به واسطه خود آن باشد بدون اینکه عدم شناسایی آن در این موضوع مؤثر قرار گیرد». (شستاک، ۱۳۹۷: ۹۵)

به‌هرحال؛ گروتیوس به پیروی از پیشینیان خود در سنت حقوق طبیعی، ریشه قانون طبیعی را در طبیعت انسان می‌یابد. قانون طبیعی به ما دستور می‌دهد که از آن پیروی کنیم. گروتیوس اظهار می‌دارد که آن طبیعت اساساً

^۸ Brown lee Ian

اجتماعی و عقلانی است؛ اما گروتیوس قانونی را که از این جریان سرچشمه می‌گیرد، به شیوه‌ای بسیار محدود یا حداقلی تفسیر می‌کند. وی کلمه قانون را به جای اثباتی به صورت سلبی به کار می‌برد. (فورد، ۱۹۹۸: ۶۴۰)

گروسیوس حقوق طبیعی را همچون قواعد علم حساب می‌داند. علم حساب از ماهیت اعداد و روابط آن‌ها بحث می‌کند و حتی اگر در همه دنیا کسی نباشد که در مقام شمارش و حساب برآید قواعد علم حساب در جای خود ثابت و معتبر خواهد بود. قوانین وضعی از همین قواعد کلی حقوق طبیعی که دارای اعتبار مطلق است پیروی می‌کنند. طبق نظر گروسیوس حقوق طبیعی همان احکام عقل است که عملی را برحسب سازش با طبیعت عقلایی و اجتماعی انسان مستحسن یا قبیح تلقی می‌کند و از همین رو خداوند نیز که خالق طبیعت است آن‌ها را ممنوع یا مجاز دانسته است. به اعتقاد گروسیوس، حقوق از این نظر نیز مانند ریاضیات است که اصول خود را از بدیهیات اولیه که فطری انسان است می‌گیرد و معتقد است بالاترین قاعده حقوق طبیعی قاعده لزوم وفای به عقد (عهد) است که مستلزم حرمت و لازم‌الاجرا بودن عقود و قراردادهای است و تمامی قواعد دیگر مانند قاعده احترام به حق مالکیت دیگران و مسئولیت جبران خسارت حاصل از تقصیر و کیفر مجرمان، برگرفته از این قاعده بنیادین است. از نظر گروسیوس تضمین مالکیت در خود طبیعت است؛ یعنی این طبیعت شخص است که به او می‌گوید دست‌اندازی به مال غیر جرم است. نکته عجیب ولی پر اهمیت این است که وی حاکمیت را نیز مظهري دیگر از مالکیت می‌داند. او حتی از تسلط فرمانروا بر اتباع خویش همانند تسلط خواجه بر غلام و برده خود سخن می‌گوید. مطابق تفکر گروسیوس می‌توان نظام قانونی معقولی که در همه جای دنیا قابل اعمال باشد را تصور کرد و از همین رو است که او پدر حقوق بین‌الملل لقب گرفته است. عقل حکم می‌کند که انسان چه کاری انجام دهد و از چه کاری خودداری کند. احکام عقل از مرز کشورها فراتر

می‌رود و در قلمرو قوم و نژاد و رنگ محصور نمی‌ماند. حکم عقل بالسویه در میان تمامی انسان‌ها جاری است.

(موحد، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

به هر حال؛ هوگو گروتیوس بر اساس یک سنت قانون طبیعی عمل کرد. او فرض کرد که قوانین طبیعی - که می‌توان آن‌ها را عقلاً درک کرد - برای همه انسان‌ها اعمال می‌شود که در زمان و مکان تغییرناپذیرند و پیوندهای اساسی جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. او استدلال کرد که این قوانین توسط قوانینی که هر دو به عنوان «عقل صحیح» از آن یاد می‌کنند، محدود شده‌اند. گروتیوس در *Mare Liberum*، از ایده مالکیت مشترک منابع دفاع کرد. منظور گروتیوس از اصطلاح "مالکیت مشترک" این بود که خداوند به همه انسان‌ها حق (حق آزادی) اعطا کرد تا از اشیاء یا منابع موجود در جهان برای ارضای نیازهای اساسی استفاده کنند. در رابطه با اقیانوس نیز گروتیوس استدلال کرد که هیچ دولت یا قدرت مشترکی نمی‌تواند ادعای تسلط انحصاری بر آن داشته باشد، زیرا دریا در محدوده‌های ثابت محصور نیست و همچنین قابل تغییر از طریق کار انسانی نیست و بنابراین موضوع مناسبی از حقوق مالکیت نیست. لذا؛ انسان‌ها آزاد خواهند بود که در آن سفر کنند و در تبادلات متقابل شرکت کنند و ماهیگیری کنند. در رابطه با زمین نیز گروتیوس استدلال کرد که همه افراد حق طبیعی استفاده از اشیایی را دارند که مشترک هستند. همچنین گروتیوس به ایده رضایت متوسل شد، که به طور قابل توجهی شامل استقرار تدریجی قواعد کسب، استفاده و انتقال برای توضیح و دفاع از انواع مختلف سیستم‌های حکومتی - دموکراسی‌ها، الیگارش‌ها، حتی سلطنت‌های مطلقه است. منبع اقتدار دولت از قابلیت انتقال این حق به یک مرجع مستقل ناشی می‌شود که به گفته او، مبادله‌ای ضمنی برای یک جامعه صلح‌آمیز و باثبات است. او همچنین استدلال می‌کند که اقتدار مدنی را می‌توان از طریق تسخیر نیز به دست آورد؛ اگرچه این جنبه از نظریه او توسط محققان معاصر مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. اکثر انتقادات به نظریه گروتیوس بر دفاع او از حاکمیت مطلق متمرکز است، اما تمرکز

در اینجا بر روایت او از مالکیت گروهی است. مشکل اصلی این است که روایت گروتیوس از مالکیت محدودیت دامنه ندارد. او فقط از صاحبان درآمد می‌خواهد که به حاکمیت تسلیم شوند. این نشان می‌دهد که او صلاحیت دولتی را شامل مناطق وسیعی می‌داند که به معنای عادی تحت تملک یا اشغال نیستند و برخی ممکن است استدلال کنند که این که یک گروه واحد بتواند بر بخش‌های وسیعی از زمین ادعای حاکمیت کند، خلاف شهود است. امپراتوری‌های اروپایی در «عصر اکتشاف» این کار را انجام دادند و از همه مردم و مهاجران خواستند که صرفاً به قوانین خود تسلیم شوند. (گروتیوس، ۱۳۹۵: ۱۳۰) محدودیت دامنه برای اقتدار حاکمیت به وضوح در نظریه قانون طبیعی پوفندورف^۹ نیز توضیح داده شده است. پوفندورف مانند گروتیوس که سعی داشت از فلسفه سیاسی او دفاع کند، به قانون طبیعی و همچنین قوانینی که از راه‌های مرسوم‌تر مشتق شده‌اند - مانند قوانین مدنی یا قوانین بین ملت‌ها، اعتقاد داشت. (همان)

ب- حقوق ارادی

به نظر گروسیوس، حقوق ارادی از اراده ناشی می‌شود و بر دو قسم است: حقوقی که برآمده از اراده الهی است و دوم حقوقی که از اراده انسان ناشی می‌شود. حقوق ارادی الهی همان است که در کتب آسمانی آمده است. گروسیوس حقوق ارادی بشری را سه نوع می‌داند: حقوق مدنی، حقوق خانوادگی و حقوق بین‌الملل. به عقیده گروسیوس، دولت‌ها آزاد نیستند که علیه حقوق طبیعی عمل کنند، زیرا این حقوق خود را بر همه اراده ملت‌ها و دولت‌ها تحمیل می‌کند و لزوماً بر روابط بین آن‌ها حاکم است. رعایت نکردن حقوق طبیعی در داخل کشور باعث شورش مردم می‌شود که می‌توان از آن به مقاومت در برابر ظلم تعبیر کرد و در روابط بین ملت‌ها مجازات‌هایی را به دنبال دارد که می‌تواند به شکل جنگ درآید. البته این تقسیم‌بندی کاملاً روشن نیست؛ زیرا این رشته‌های

^۹ Samuel von Pufendorf

فرعی از یکدیگر جدا نیستند و شاهد سلسله مراتب هستیم، با این توضیح که حقوق طبیعی ظاهراً از حقوق ارادی متمایز است، اما اصول آن مافوق اراده دول و افراد است. (واحدی، ۱۳۳۴: ص ۶۳)

لذا؛ در اوایل قرن هفدهم، ادعاهای متضاد متعددی برای تسلط بر دریاها و اقیانوس‌ها وجود داشت. قلب موضع گروتیوس که در آثارش *Mare Liberum* و *De Jure Belli ac Pacis* مورد حمایت قرار می‌گیرد، این بود که دولت‌ها نمی‌توانند به صورت جداگانه مناطق دریای آزاد را تصاحب کنند. این دیدگاه در آن مورد مناقشه قرار گرفت. با این حال، در نهایت پایه و اساس رژیم مدرن دریاهای آزاد شد. کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها ادامه روند تعادل بین منافع ساحلی و دریای آزاد است که گروتیوس در آن مشارکت داشته است. (گروتیوس، ۱۹۲۵: ۲۰۹)

به هر روی؛ به عقیده گروتیوس، روابط بین الملل مبتنی بر قواعدی است که برخاسته از اراده دولت‌هاست و این یعنی حقوق بین الملل. گروتیوس اراده مشترک دولت‌ها را منبع حقوق بین الملل می‌داند؛ اما او ضابطه درست و دقیقی برای تشخیص حقوق طبیعی و ارادی ارائه نکرده است و برای تشخیص آن‌ها به این توصیه اکتفا می‌نماید که اصول و مقررات جهانی را بررسی کنیم و ببینیم چنانچه آن‌ها نتیجه منطقی اصول عقلانی هستند، آنگاه باید بگوییم که چنین اصول و مقرراتی برخاسته از حقوق طبیعی است و اگر در نتیجه اتفاق نظر و رضایت مشترک دولت‌ها به دست آمده باشد، باید آن‌ها را مرتبط با حقوق بین الملل ارادی بدانیم. از منظر گروتیوس، قواعد حقوق بین الملل قابل تغییر بوده و می‌توانند از نظر زمانی و مکانی متفاوت باشند زیرا مفاد این حقوق منطقی و بدیهی نیستند و اثبات ضرورت آن‌ها مستلزم استدلال است و اثبات لزوم آن‌ها محتاج به استدلال است و اجباری بودن آن‌ها از این نظر است که دولت‌ها آن را وضع کرده‌اند. این قواعد قبل از اینکه به وجود آیند در درون ذات دول نقش می‌بندند. امروزه به این قوانین موضوعه یا وضعی نیز می‌گویند. از طرفی، اراده و رضایت دولت‌ها که

موجد حقوق بین‌الملل بوده است، در عین حال محدود به حقوق طبیعی است و باید از آن تبعیت کنند. لذا گروسیوس دو منبع طبیعی و وضعی را برای حقوق بین‌الملل قائل است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۹: ص ۴۱۱)

۲-۲- تفکر گروسیوس در رابطه با جنگ و صلح از منظر حقوقی

کتاب «دریای آزاد» گروسیوس سرآغاز پیدایش حقوق بین‌الملل نوین و یا دست‌کم نقطه برجسته توسعه حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود. افکار گروسیوس دو تفاوت اساسی با علمای پیش از وی دارد:

اول اینکه محور مباحث گروسیوس صلح است و حتی در بحث از جنگ، هدف غایی از جنگ را صلح می‌داند. نخستین جملات کتاب «حقوق جنگ و صلح» که کامل‌ترین کتاب گروسیوس در حقوق بین‌الملل است، چنین است: «همانا دست یازیدن به جنگ در واقع برای حصول صلح است؛ بدی امید که جنگ ما را به صلح خواهد رساند که آن است غایت صحیح جنگ». لذا گروسیوس جنگ را حتی به نام دین مجاز نمی‌داند در حالی که جنتیلی -که به خارج ساختن حقوق بین‌الملل از حوزه حقوق طبیعی و الهی و نظارت اصول موضوعه بر آن معروف است- معتقد به وجود حالت جنگ دائم بین صلیبیون (مسیحیان اروپا) و مسلمین شمال آفریقا و عثمانی بود و آشتی با مسلمان را غیر ممکن می‌دانست. دیگر آنکه گروسیوس در زمانی که قدرت‌های اروپای عمدتاً جانب‌دار حاکمیت بر اقیانوس‌های جهان بودند، از ایده آزادی دریاها برای همه جهانیان دفاع کرد. در این خصوص همه علمای دیگر که در عصر گروسیوس از وی معروف‌تر بودند، جانب‌دار نوعی حاکمیت یا صلاحیت دولت‌های متبوع خویش بر آب‌های آزاد بودند. مشاع دانستن آب‌های کره زمین و آزادی تجارت برای همگان بر عقاید مخالف غلبه کرد و از این رو هم شهرت گروسیوس را رقم زد و هم مبنایی محکم برای اصول حقوق بین‌الملل گردید. (گروتیوس، ۱۳۹۵: ص ۱۱)

به‌طور کلی؛ افکار و اندیشه‌های گروتیوس عمدتاً الهام‌بخش از حقوق طبیعی است. وی معتقد بود که قوانین طبیعی دو قسم است: قوانین اولیه و قوانین ثانویه. قوانین اولیه آن‌هایی است که تماماً حاکی از اراده الهی است و ابدی و لاتغیر می‌باشد. قوانین ثانویه قوانین و مقرراتی است که از عقل بشری سرچشمه می‌گیرد. گروتیوس قائل به جنگ مشروع عادلانه بود لیکن معتقد بود که جنگ باید در راه حق باشد و نیز لازم است قوانین آن تنظیم شود. از عنوان جنگ مشروع به نحوی که گروتیوس به توصیف آن می‌پردازد چنین برمی‌آید که به نظر وی جنگ یا در وضعیت دفاع مشروع و یا درحالی که حق مسلمی از یک ملت دریغ شده است، مجاز است. (همان: ص ۱۷)

همچنین گروتیوس علت نگارش کتاب حقوق جنگ و صلح در ابتدای این کتاب ذکر نموده و بر این باور است: «دیدم که در سراسر عالم مسیحیت یک لجام‌گسیختگی در جنگ حکم‌فرمایی می‌کند که حتی اقوام بربر می‌بایست از آن شرم داشته باشند. به علل بی‌معنی و حتی بدون دلیل به اسلحه متوسل می‌شدند و هنگامی که اسلحه به دست می‌گرفتند، هیچ‌گونه احترام برای قوانین الهی و بشری قائل نبودند، عیناً مانند این که از آن لحظه مردم خود را مجاز می‌دانستند که هر جنایتی که می‌خواهند مرتکب شوند، بدون این که به هیچ قیدی خود را پایبند بدانند».

(فن گلان، ۱۳۸۷: ص ۴۸) بنابراین خشونت و جنگ وحشیانه و بی‌احترامی به قوانین الهی و بشری چیزی است که گروتیوس با آن مخالف است. به‌هر حال؛ کتاب قانون جنگ و صلح حاکی از دوگانگی عمیق گروتیوس در مورد وضعیت مجوزهای انسانی در قانون جنگ است. فصل اول خلاصه‌ای کوتاه از آنچه قانون طبیعت در جنگ اجازه می‌دهد، ارائه می‌کند. فصل آخر درخواستی را برای دولت‌ها تشکیل می‌دهد که از استانداردهای بالاتر قانون طبیعت یا اخلاق وظیفه ناب مسیحی پیروی کنند. (همان)

به‌هر حال؛ گروتیوس در قانون جنگ و صلح، سیستمی از اصول حقوق طبیعی را توسعه داد که برای همه مردم و ملت‌ها بدون توجه به آداب و رسوم محلی الزام‌آور است. گروتیوس کار بر روی قانون جنگ و صلح را در سال

۱۶۲۳ آغاز کرد. او این عنوان را از عبارتی در Cicero's Oratio pro Balbo گرفته است. او ایده‌ها و ساختاری را که در De Jure Praedae توسعه داده بود گسترش داد. هدف او تعیین این نیست که آیا قوانینی وجود دارد که بر جنگ و صلح حاکم باشد یا خیر، بلکه هدف او تعیین این است که آن قوانین چیست. با انجام این کار، او یک سیستم قانونی ایجاد می‌کند که می‌تواند حقوقی را برای هر دو متخاصم در جنگ ارائه دهد. علما و حقوقدانان قبلی درباره قوانین جنگ استدلال کرده بودند که یا هر متخاصمی می‌تواند از حق مساوی برای جنگ با دیگری برخوردار باشد یا اینکه فقط یک متخاصم وجود دارد. در قانون جنگ و صلح، گروتیوس میانه راه را پیش می‌گیرد و رویکرد حقوقی کاملاً جدیدی را پیش می‌برد. او استدلال می‌کند که اگرچه حاکمان نمی‌توانستند حقوق دوجانبه داشته باشند، اما زیردستان آن‌ها می‌توانستند، بنابراین متخاصمان در میدان نبرد می‌توانند هم قانونی و هم عادل باشند. این به عنوان یک رسم جنگ مطرح شده است که در jus gentium یافت می‌شود. بنابراین، گروتیوس نظریه‌ای را توسعه می‌دهد که مدعی است دولت‌ها به طور ضمنی توافق کرده‌اند که صرف‌نظر از عدالت عینی ادعاهایشان، سربازان می‌توانند در جنگ دارای حقوق متقابل و مشروع علیه یکدیگر باشند. (هاگن ماخر^{۱۰}، ۱۹۸۳: ص ۳۹۸)

۲-۳- اندیشه گروتیوس در مورد نظم بین‌المللی

به‌طور کلی؛ نوشته‌های مربوط به گروتیوس در حقوق و روابط بین‌الملل را عمده‌تاً از طریق تحلیل در زمینه زندگی‌نامه و تاریخ دوره‌اش بررسی کرده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها درباره «حقوق جنگ و صلح» است. البته گروتیوس از طریق «آزادی دریاها» نیز بر معاصران و نسل‌های بعدی تأثیر گذاشت. (بندیکت کینگزبری^{۱۱}، ۱۹۹۷: ۶)

^{۱۰} Haggemacher

^{۱۱} Benedict Kingsbury

بر اساس کتاب «حقوق جنگ و صلح» (De jure belli ac pacis) هوگو گروتیوس، انسان‌ها به طور طبیعی اجتماعی به دنیا می‌آیند، اما به خاطر برخی فایده‌های شخصی است که به یک دولت می‌پیوندند. برای این منظور، آن‌ها با اعطای حقوقی به آن موافقت می‌کنند که ممکن است متعاقباً هر زمان که برای جامعه لازم باشد، بر حقوق آن‌ها اولویت دارد. این قانون تأسیسی، منافع فرد را در اساس دولت قرار می‌دهد، و هم‌زمان، محدودیت‌هایی را برای منفعت شخصی به خاطر فایده مشترک ایجاد می‌کند. در این گزارش، مفهوم حقوقی گروتیوس از دولت به عنوان انجمنی داوطلبانه است که از حقوق خود برخوردار است تا وظایفی را که اعضایش به آن نسبت می‌دهند، انجام دهد. آنچه دولت برای انجام این کارکردها نیاز دارد، امتیازاتی را تعیین می‌کند که سوژه‌ها باید برای منفعت عمومی بدهند. این بیشتر با توجه به فایده‌ای که افراد از دولت به دست می‌آورند، تعیین می‌شود - یا به طور متناوب، زمانی که معیشت دولت در خطر است، به پیوندهای اخلاقی که اعضای انجمن را متحد می‌کند. در تمام این بخش‌ها، گروتیوس می‌خواهد تطابق فرد و منفعت عمومی را در مقابل ظواهر مخالف برجسته کند. لذا؛ طبق این کتاب که شاهکار گروتیوس است، انسان‌ها ذاتاً اجتماعی هستند و به یک اجتماع نیاز دارند. باین‌حال، به خاطر فایده شخصی است که آن‌ها یک ایالت را ایجاد می‌کنند یا به آن می‌پیوندند. بدین ترتیب، افراد برای اعطای حقوق دولتی که ممکن است در مواقع ضروری برای نیازهای اساسی جامعه بر حقوق خود اولویت داشته باشند، رضایت می‌دهند. (برت، ۱۹۹۳: ۷۷)

به‌هرحال؛ انتشار کتاب قانون جنگ و صلح در سال ۱۶۲۵ گروتیوس را به شهرت رساند و موجب شد وی را «پدر علم مدرن حقوق» بدانند. (رنه جفری^{۱۲}، ۲۰۰۶: ۷۱) علاوه بر این، او به عنوان یک نظریه‌پرداز بزرگ حقوق بین‌الملل، منبع الهام برای محققان جامعه بین‌المللی بوده است. (کارپوویچ^{۱۳}، ۲۰۱۶: ۱۵۱) همچنین؛ تصور مدرن

^{۱۲} Rene Jeffery

^{۱۳} Karpowicz

گروتیوس از حقوق بشر به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که به روح کلاسیک ارسطو و مفسران مسیحی او وفادار بماند. (جرمی ست گدرت^{۱۴}، ۲۰۱۷: ۸)

۴-۲- تفکر گروتیوس در مورد دولت و مسئولیت بین‌المللی

گروتیوس جمعیت و حکومت را عناصر اصلی دولت می‌داند و برای زمین ارزش چندانی قائل نیست. علاوه بر این، وقتی از مقام صالح برای اعلام جنگ و صلح صحبت می‌کند، ماهیت حاکمیت را زیر سؤال می‌برد، اما افکار او درباره حاکمیت با مفروضات جدید مطابقت ندارد. او نمی‌پذیرد که دولت به خاطر مردم است و به همین دلیل است که برای مقامات حاکمه قدرت فوق‌العاده و بدون مسئولیت قائل است. از طرف دیگر حق حاکمیت را به حق مالکیت شبیه می‌سازد که نسبت به اتباع اجرا می‌شود. گروتیوس همچنین پیشگام تئوری خطا در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. او با تطبیق قوانین روم که به شدت به آن وابسته بود، چهره‌هایی مانند پوفندرف^{۱۵}، ولف^{۱۶} و وردروس^{۱۷} را نیز به خود جذب کرد. رویه قضایی بین‌المللی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به شدت تحت تأثیر نظریه او بود و دیوان بین‌المللی دادگستری در روی تنگه کورفو^{۱۸} از این دیدگاه پیروی کرد. (نوس بام، ۱۳۳۷: ص ۱۵۷)

۴-۲- تفکر گروتیوس در مورد عدالت

تفکر گروتیوس از عدالت بر سه دیدگاه تکیه دارد: مفهوم باستانی حق طبیعی، مفهوم قرون وسطایی قانون طبیعی و مفهوم ظاهراً مدرن حقوق طبیعی. همچنین گروتیوس در اثر بزرگ خود، قوانین جنگ و صلح، دو مفهوم از

^{۱۴} Jeremy Seth Gedert

^{۱۵} Samuel von Pufendorf

^{۱۶} Walter Wolf

^{۱۷} Verderos

^{۱۸} Corfu incident

عدالت را معرفی می‌کند. او از تمایز ارسطو بین (عدالت قراردادی) که او آن را «expletive»، iustitia
expletrix می‌نامد و (عدالت توزیعی) که او آن را نسبتی iustitia attributrix می‌نامد، استفاده می‌کند. اولی
مبتنی بر حقوق مالکیت قانونی است درحالی‌که دومی در شایستگی فردی است. همان‌طور که گروتیوس اشاره
می‌کند، تنها اولین مورد عدالت است که «به درستی یا دقیقاً به آن گفته می‌شود» و دومی اشاره به فضایل، مانند
آزادگی، رحمت یا احتیاط دارد. (گروتیوس، ۱۹۲۵: ۳۶)

این امر فورده^{۱۹} و دیگر مفسران مدرن را به این نتیجه رسانده است که گروتیوس «کاملاً از این توافق کلاسیک
آگاه است که کارکرد عدالت عقلانی اساساً ایجاد توزیع مناسب کالاها بر اساس شایستگی است، او صریحاً آن را
رد می‌کند». (فورده، ۱۹۹۸: ۶۴۰)

از نظر گروتیوس «عدالت مربوط به تصرف یا دارایی است و به وسیله آنچه که شخص دارد تعیین می‌شود نه هر
تصوری از آنچه باید داشته باشد یا سزاوار آن است». بر اساس چنین تفسیری، گروتیوس را می‌توان به عنوان
پیشگام مدرنیته در تأکید بر حقوق ذهنی و سیاست مدرن مبتنی بر حقوقی دانست که اهداف عالی را مورد تحقیر
قرار می‌دهد. گذرت در حالی که به صراحت به فورده اشاره نمی‌کند، این تفسیر را به چالش می‌کشد. او استدلال
می‌کند که گروتیوس از ایده کلاسیک حق طبیعی الهام گرفته بود و معتقد بود که گزاره‌های قانون برای راهنمایی
اخلاقی کافی نیستند. بنابراین، عدالت کاذب در نوشته‌های او مبتنی بر عدالت اسنادی است. بدون این پایه، قوانین
ممکن است عادلانه باشند، اما با فضیلت نخواهند بود. از این رو، یک نظم سیاسی خوب مبتنی بر پابندی ساده به
قوانین نیست، بلکه بر پرورش یک شیوه زندگی خاص استوار است: یک زندگی خوب «گروتیوس با شناسایی

^{۱۹} Forde

حدود قانون به اثبات خود عمل سیاست کمک می‌کند. بنابراین او نمایانگر دیدگاهی کلاسیک از سیاست است تا دیدگاهی مدرن. (جرمی ست قدرت، ۲۰۱۷: ۲۰۶)

نتیجه‌گیری

- ✓ گروسیوس تحت تأثیر عقاید ویتوریا و جنتلی قرار گرفته بود.
- ✓ سیستم گروتیوس یک نظام حقوقی است، به‌ویژه در زیر چتر حقوق طبیعی.
- ✓ قانون طبیعی قانونی است ازلی و ابدی و لایتغیر. این قانون محک خیر و شر است و همه قوانین دیگر که لازم‌الاجرا هستند، در مرحله‌ای با قانون طبیعی محک زده می‌شوند. مبنای قانون طبیعی عقل سالم و ذات انسانی است. بعد از آن قانون موضوعه قرار می‌گیرد. مبنای قانون موضوعه اراده شارع است.
- ✓ Mare Liberum او در سال ۱۶۰۹ اساس این ایده را ایجاد کرد که دولت‌ها نمی‌توانند ادعایی در مورد دریاهای آزاد داشته باشند.
- ✓ به عقیده گروتیوس، دولت تابع هیچ برتر زمینی نیست. تفکر حقوقی گروتیوس قدرت مطلق دولت را محدود کرد. با انجام این کار، او یکی از بنیان‌گذاران حقوق طبیعی شد که مجموعه‌ای از حقوق مسلم را برای فرد اعطا می‌کرد.
- ✓ به‌طور کلی؛ گروسیوس الزام دولت‌ها در پیروی از حقوق بین‌الملل را در دو منبع حقوق طبیعی و ارادی می‌داند.
- ✓ امری که باعث ایجاد مکاتب حقوق طبیعی نوین گردید.

منابع

- ذوالعین، پرویز (۱۳۸۶)، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شستاک، جرمی (۱۳۹)، مبانی فلسفی حقوق بشر، ترجمه محمد حبیبی مجنده، نشریه نامه مفید، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، صص ۹۳-۱۲۴.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
- علی پاشا، صالح (۱۳۴۸)، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فن گلان، گرهارد (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه دکتر داوود آقایی، تهران: نشر میزان.
- گروتیوس، هوگو (۱۳۹۵)، دریای آزاد، ترجمه حسین پیران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه.
- نوس بام، آرتور (۱۳۳۷)، تاریخ مختصر حقوق بین‌الملل، تهران: امیرکبیر.
- واحدی، جواد (۱۳۳۴)، تاریخ فلسفه حقوق، مجله کانون وکلا، دوره اول، شماره ۴۲، صص ۶۳ - ۷۱.
- Brown lee Ian. (۱۹۹۸) Principles of Public International law Oxford University Press.
- Brett, Annabel. (۲۰۰۲). Natural Right and Civil Community: The Civil Philosophy of Hugo Grotius. The Historical Journal ۴۵: ۳۱-۵۱.

-Benedict Kingsbury.A GROTIAN TRADITION OF THEORY AND PRACTICE?:GROTIUS, LAW, AND MORAL SKEPTICISM IN THE THOUGHT OF HEDLEY BULL.Vol. 17:3,1997.pp3-33.

-Ulam, Adam (1946). "Andreas Fricius Modrevius—A Polish Political Theorist of the Sixteenth Century". American Political Science Review. 40 (3): 480–494.

- Rene Jeffery, Hugo Grotius in International Thought (Basngstoke: Palgrave MacMillan, 2006), 70-74.

-Jeremy Seth Geddert, (2017). Hugo Grotius and the Modern Theology of Freedom: Transcending Natural Rights. New York, Oxford: Routledge.

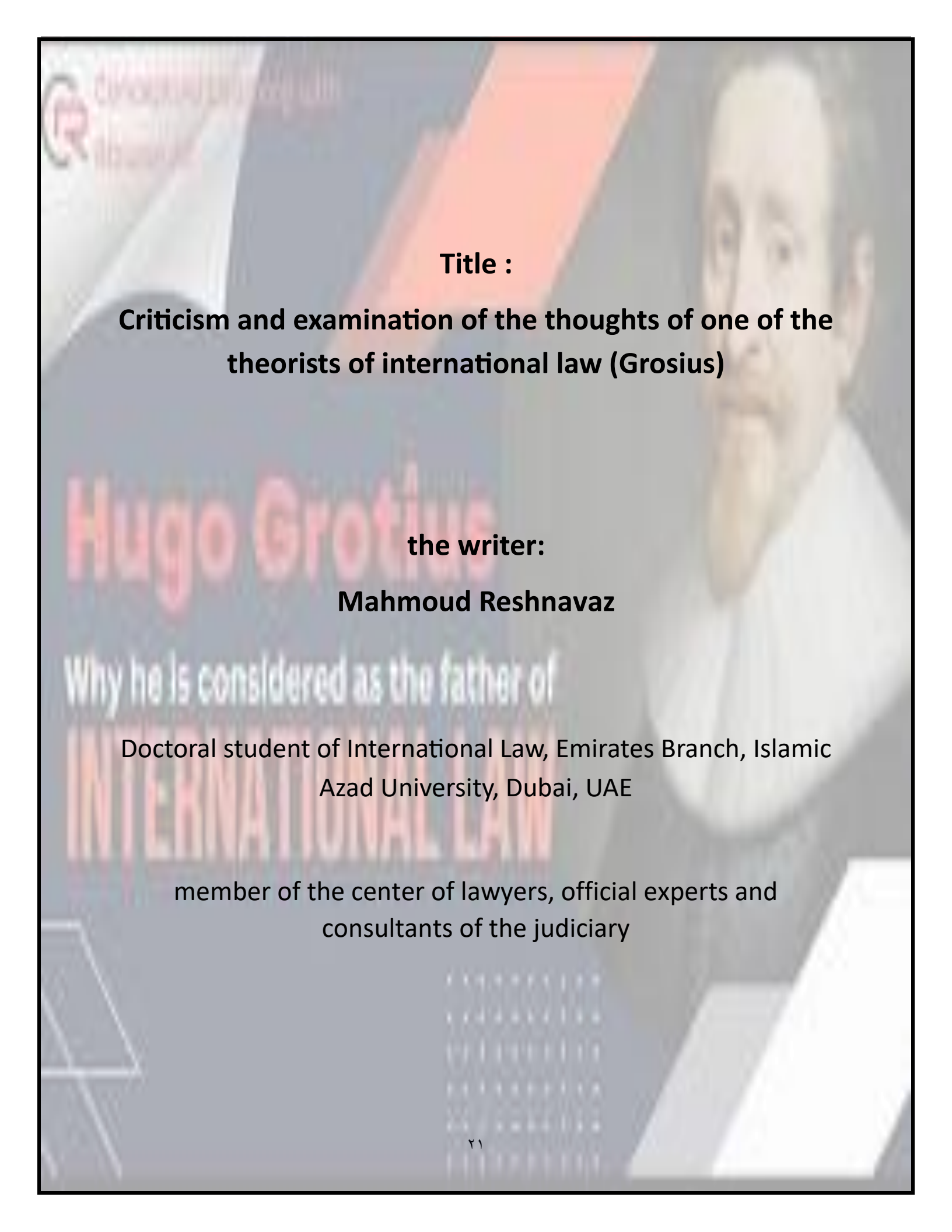
- W. Julian Korab-Karpowicz, (2016).“Grotius: International Society”in: On the History of Political Philosophy: Great Political Thinkers from Thucydides to Locke. New York: Routledge.

-Forde, Steven (1998). "Hugo Grotius on Ethics and War", American Political Science Review, 92(3):639-648.

-Grotius, Hugo (1925). The Law of War and Peace; De Jure Belli ac pacis Libri Tres, Trans. Francis W. Kelsey, Carnegie Endowment for International Peace, Washington DC.

-Macpherson, C.B. (1962). The Political Theory of Possessive Individualism (Oxford: Oxford University Press).

-Peter Haggenmacher, (1983) Grotius et la Doctrine de La Guerre Juste.Paris: Presses Universitaires de France.



Title :

Criticism and examination of the thoughts of one of the theorists of international law (Grosius)

the writer:

Mahmoud Reshnavez

Doctoral student of International Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE

member of the center of lawyers, official experts and consultants of the judiciary